



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2204

Lesson No: 2204

Tags: American Language Course, UNIT 2204, Glossary

Quite	کاملاً، خیلی	He has just been assigned to a new job.	او به تازگی به شغل جدیدی گماشته شده است.
Quite busy	خیلی مشغول، بسیار سرگرم کار	He finished just before ten o'clock.	او به کم قبل از ساعت ۱۰ تمام کرد.
Conference	کنفرانس، همایش	Tin	قلع، فلز قلع
Convenient	آسان، سهل، مناسب و بی دردسر	Tin	قوطی، قوطی حلبی
Make it	رسیدن، آمدن، خود را به جایی رساندن، موفق شدن	Tin opener	درب قوطی باز کن
I can make it at 1:30.	ساعت ۱:۳۰ می‌تونم خودم رو برسانم.	This is a sixteen gallon tank.	این یک باک [سخت] ۱۶ گالنی است.
Correspondence	مکاتبه، نامه نگاری	Sew	دوختن
We were wondering if you could make it.	می‌خواستیم بدانیم آیا شما تشریف می‌آورید؟	Sewing machine	چرخ خیاطی
Stiff	سخت، دشوار	Thread	نخ، ریسمان
This is a pretty stiff course. I hope I can make it.	این دوره بسیار سخت و دشواری است. امیدوارم بتوانم از پیشش بر بیام.	Tread	عاج (لاستیک یا کف کفش)
John didn't make it last year, but he is studying harder this year.	جان پارسال قبول نشد اما امسال داره سخت‌تر درس می‌خونه.	The tread of this tire is thin.	عاج لاستیک این چرخ نازک است.
Let = Allow = Permit	اجازه دادن	Debt	بدهی، دین
For oneself	به تنهایی	To be in debt	قسط و قرض داشتن، بدهکار بودن
Let him answer for himself.	اجازه بدید خودش جواب بده.	He is in debt.	او بدهی دارد.
Let's ... = Let us ...	بیایید ... (برای پیشنهاد به جمع به کار می‌رود).	What caused his death?	چه چیزی باعث مرگ او شد؟
Let's go to a movie.	بیایید برویم سینما.	Sink (sank, sunk)	غرق شدن
Find out	فهمیدن، سر در آوردن	Sing (sang, sung)	آواز خواندن
Let's find out when the train leaves.	بیایید ببینیم قطار کی حرکت می‌کنه.	Song (n.)	آواز، ترانه، نغمه
Major	اصلی، مهم، عمده	Thigh	ران
Minor	فرعی، کوچک، جزئی	The flight suit had a pocket on the thigh.	لباس پرواز یک جیب در قسمت ران داشت.
Belt	تسمه (خودرو)	Sigh	آه، آه کشیدن
Fan belt	تسمه پروانه موتور	Relief	آرامش، تسکین، کاهش فشار و درد و ...
Squeak	جیر جیر کردن، قزو قزو کردن (صدا)	A sigh of relief	نفس راحت
Recency	نزدیک بودن (از نظر زمانی)	He gave a sigh of relief.	او یک نفس راحتی کشید.
Occurrence	رویداد، اتفاق، وقوع	While	مدت کوتاه
Respect	احترام، عزت	But you'll understand it after a while.	اما بعد از مدت کوتاهی آنرا خواهید فهمید.
With respect to	در خصوص، درباره‌ی	To be out of	تمام کردن
The bell just rang.	زنگ همین الان خورد.		
Assign	گماشتن، تعیین کردن		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2204

Lesson No: 2204

Tags: American Language Course, UNIT 2204, Glossary

I'm afraid we are out of tomato juice right now.	متأسفم که همین الان آب گوجه فرنگی تمام کردیم. متأسفانه در حال حاضر آب گوجه فرنگی نداریم.	Mean (meant, meant)	معنی دادن، منظور داشتن
I'm sure we'll have some later in the day.	مطمئنم همین امروز مقداری خواهیم داشت. امروز [جنس تمام شده] دوباره موجود می‌شود.	I see what you mean.	می‌دونم چی می‌گی.
I'm very sorry, he is busy on the other phone.	خیلی متأسفم ایشان با یک تلفن دیگر مشغول است.	I'll see how it goes.	بذار ببینم چه پیش میاد. ببینم چی می‌شه.
Can I have him call you back?	می‌خواهید من از ایشان بخواهم به شما زنگ بزنم؟ (ساختار سببی)	Out of order	خراب، به هم ریخته
Hold up	به تأخیر انداختن، متوقف کردن	What was out of order?	چه چیزی خراب شده بود؟
I'm sorry I'm late, but I was <u>held up</u> in the city.	خیلی ببخشید دیر کردم؛ در شهر گرفتار شدم.	The brake system was <u>fouled up</u>.	سیستم ترمز کاملاً درب و داغون شده بود.
Arrange	مرتب کردن، ترتیب دادن	Fellow	آدم، یارو (عامیانه)
Rearrange	مجدداً تنظیم کردن، دوباره مرتب کردن	By the name of	به نام، به اسم
Get along	سازش کردن، با شرایط کنار آمدن	A fellow by the name of Mack	یه یارو به نام مک
Foul	چرک و کثیف، خراب، فاسد	What kind of shape was the brake system in?	سیستم ترمز در چه وضعیتی بود؟
Foul language	زبان و ادبیات بسیار زشت و رکیک	Complex	پیچیده، بُغرنج
Don't use foul language.	با زبان رکیک صحبت نکنید.	Mechanism	مکانیزم، مکانیسم، ساز و کار
Foul	خراب و به هم ریخته شدن، درب و داغون شدن	Annual	سالانه، سالیانه
Up (Adv.)	کاملاً، به طور کامل	Annual leave	مرخصی سالیانه، مرخصی نسبتاً طولانی که سالی یک بار به کارکنان داده می‌شود.
The brake system was really <u>fouled up</u>.	سیستم ترمز واقعاً خیلی درب و داغون شده بود.	To be on annual leave	در حال مرخصی سالیانه
Shape	شکل، ریخت و قواره، حالت، هیکل	Mr. Fuller is on annual leave this week.	آقای فولر این هفته مرخصی سالیانه هستند.
In bad shape	درب و داغون، بد شکل و بد ترکیب	I don't want it done next week.	برای هفته آینده نمی‌خواهم که انجام بشه.
In good shape	خوش ترکیب، خوشگل و تر و تمیز	I want it done right now.	همین الان می‌خواهم انجام بشه.
Assemble	مونتاژ کردن، سر هم کردن	Brass	برنج، آلیاژ مس و روی
Disassemble	اوراق کردن، پیاده کردن، قطعه قطعه کردن (ماشین)	I don't want brass. I want tin.	برنج نمی‌خواهم. قلع می‌خواهم.
Dissemble	تدلیس کردن، لاپوشانی کردن، واقعیت را مخفی کردن	Board	تخته، لوح
From one end to the other	از اول تا آخر، از سر تا ته، بطور کامل	This board is too thick.	این تخته خیلی ضخیم است.
Get together = put together	مونتاژ کردن، سر هم کردن	It is an inch thick.	ضخامتش یک اینچ است.
Reassemble	مجدداً سر هم کردن، دوباره مونتاژ کردن	Tick	صدای ضربان، صدای تیک تاک
I see = I understand	می‌فهمم، درک می‌کنم	Take apart = disassemble	دمونتاژ کردن، قطعه قطعه کردن، قطعات را از هم باز کردن
		Make	باعث شدن، سبب شدن
		Let's take it apart and see what <u>makes</u> it tick.	بیا بازش کنیم ببینیم چی باعث می‌شه کار کنه. چطور کار می‌کنه.



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2204

Lesson No: 2204

Tags: American Language Course, UNIT 2204, Glossary

Hold (held, held)	نگه داشتن، ظرفیت داشتن، در خود جا دادن	Repair	تعمیر
How much does the tank hold?	ظرفیت باک چقدره؟	Maintain	نگهداری کردن، حفظ کردن شرایط
A penny for your thoughts!	بگو بینم به چی فکر می کنی؟	Maintenance	حفظ و نگهداری
Aeronautics	علم هوانوردی	Repair and maintenance	تعمیرات و نگهداری
Term	واژه	Area	محوطه، فضا
Terminology	واژه شناسی، معنی واژگان و اصطلاحات تخصصی	Housing	محل زندگی، مسکن، خانه
	یک رشته علمی، زبان تخصصی	Barracks	آسایشگاه سربازان و پرسنل نظامی
He taught us aeronautical terminology.	او زبان تخصصی علم هوانوردی به ما تدریس می کرد.	Serviceman	نظامی، ارتشی، مکانیک، سرویسکار
Forward	جلو، رو به جلو	Recreation	تفریح
The car has three speeds forward.	خودرو سه تا سرعت (دنده) جلو دارد.	Available	موجود، در دسترس
Sir Walter Raleigh	سر والتر رالی (دولتمرد و کاشف و نویسنده انگلیسی)	Quarter	اقامتگاه، محل زندگی، مسکن
Tobacco	تنباکو	Military quarter	اقامتگاه نظامی
Pipe	پیپ (دخانیات)	Equip (with)	تجهیز کردن (با)، مجهز بودن (به)
On fire	آتش گرفته	Appliance	وسيله، دستگاه
He thought he was on fire.	فکر کرد که او آتش گرفته.	Playground	زمین بازی
Throw (threw, thrown)	انداختن، پرتاب کردن، ریختن	Commissary	فروشگاه داخل پادگان
Put out = extinguish	خاموش کردن آتش یا سیگار	Operate	کار کردن، به کار انداختن
Copy (v.)	رونویسی کردن، کپی کردن	Organize	سازماندهی کردن، سامان یافتن
Installation	نصب، تأسیسات، قرارگاه، مقر [نظامی]	Tennis court	زمین تنیس
Station (n.)	ایستگاه، محل توقف	Indoor	سرپوشیده
Station (v.)	قرار یافتن، مستقر شدن	Outdoor	سر باز، در محوطه بدون سقف
Typical	نمونه، عادی، معمولی، نمونه ای مانند بقیه	Recreation room / hall	اتاق / سالن تفریحات سالم
Facility	آسانی، سهولت، راحتی	Contain	شامل شدن، در بر داشتن
Facilities	امکانات، تسهیلات رفاهی، تأسیسات خدماتی	Equipment	وسایل، تجهیزات
Cover	پوشش دادن	Table tennis	تنیس روی میز، پینگ پنگ
Area	مساحت	Frequent	مکرر، مداوم، دائمی، همیشگی
Instruct	تدریس کردن، آموزش دادن	Entertain	سرگرم کردن
Instructor	مدرس، استاد	Entertainer	بازیگر، هنرمند، کسی که با هنرمندی خود دیگران را سرگرم می کند.
Instruction	تدریس، آموزش	Present	اجرا کردن، عرضه کردن
Classroom instruction	آموزش کلاسی	Drama	نمایش
		Chaplain	کشیش مستقر در پادگان نظامی، مسؤول نمازخانه در سربازخانه ها و پایگاههای نظامی



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2204

Lesson No: 2204

Tags: American Language Course, UNIT 2204, Glossary

Major	اصلی	Though = Although	گرچه، اگرچه
Religion	مذهب، دین، آیین	Equivalent	معادل
Religious (adj.)	مذهبی، دینی	On the contrary	برعکس
Faith	اعتقاد، ایمان، دین	On the other hand	به عبارت دیگر، از سوی دیگر
Counsel	مشاوره دادن، مشورت دادن	Contrary to the fact that	برخلاف اینکه
Counseling services	خدمات مشاوره	Brand new	نو، دست اول، آکبند، استفاده نشده
Seek (sought, sought)	درخواست کردن، جویا شدن	Second hand	دست دوم
Advice	مشاوره، پند، نصیحت	Low score	نمره پایین (و بد)
All in all	از همه چیز مهمتر، روی هم رفته، جمعاً	I made a low score on the test.	نمره امتحانم بد شد.
Community	جامعه، اجتماع	He was very short of gas.	بنزین خیلی کم داشت.
In itself	به تنهایی، به خودی خود	He made it to the service station.	خودشو رسوند به پمپ بنزین.
Provide	ارایه دادن، فراهم کردن	Driving instruction	آموزش رانندگی
In addition	به علاوه، علاوه بر این	Blowout	ترکیدن لاستیک
Assign	گماردن، منصوب کردن	Fighter	جنگنده، هواپیمای جنگی
Basis	مبنا، پایه	Remind	به یاد آوردن
Residential	مسکونی	Famous	مشهور
Section	بخش	Illiterate	بی سواد
Player	بازیکن، ورزشکار	Graduate	فارغ التحصیل شدن، دوره درسی را تمام کردن
I'm not much of a player myself.	خودم خیلی اهل ورزش نیستم.	Phase	فاز، مرحله
At the same time	بطور همزمان، در آن واحد	Flying training	آموزش پرواز
Just about everything	تقریباً همه چیز	Training	آموزش
Chapel	عبادتگاه یا نمازخانه کوچک واقع در پادگانها، بیمارستانها و...	Training plane	هواپیمای آموزشی
Square	میدان	In a way	تا اندازه ای، حدوداً
Rear	عقب، پشت	On the other hand	از سوی دیگر
The chaplains' offices are in the rear.	دفاتر کشیش ها در آن پشت است.	In a sense	تا اندازه ای، به عبارتی
Shower	دوش	Branch	شعبه، شاخه، گرایش
Shower room	حمام، اتاق دوش گرفتن	Practical	عملی، تجربی
To be supposed to	قرار بودن	Opinion	عقیده، ایده
Report	گزارش دادن، اعلام حضور کردن	Contrary to popular opinion	برخلاف عقیده رایج
We're supposed to report to the teacher.	ما قرار است به معلم اعلام حضور کنیم.	Thoroughly	بطور کامل، کاملاً
However	در عین حال، با وجود این	Furthermore	علاوه بر این، بعلاوه
		By and large	بطور کلی
		Counterpart	همتا، هم ردیف، قرینه



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2204

Lesson No: 2204

Tags: American Language Course, UNIT 2204, Glossary

Customary	مرسوم	Just around the corner	در همین نزدیکی ها، همین اطراف
As is customary	همانگونه که مرسوم است، طبق رسم قدیم	Who am I supposed to see?	چه کسی را من قرار است که ببینم؟
In a similar manner	به شکل مشابه	Briefing	جلسه توضیحی
Yet = However	با وجود این، در عین حال، معهداً	Clear	تأیید کردن
As you know	همانطور که می دانید	Solo	پرواز تک نفری (بدون حضور استاد پرواز یا کمک خلبان)
Chief	اصلی، عمده	You are cleared for solo.	شما برای پرواز سولو (تک نفری) تأیید شدید.
In two chief ways	به دو روش عمده، از دو جنبه اصلی	Improve	بهبود یافتن، بهتر شدن
Slight	کوچک، ضعیف	Consider	در نظر گرفتن
Puff	فوت، دمیدن	Considerable (adj.)	قابل توجه، چشمگیر، قابل ملاحظه
Aspiration	دم، فرود بردن هوا در شش، ایجاد جریان دم و بازدم	Considerably (adv.)	بطور قابل توجه، بطور چشمگیر
Considerable	قابل توجه	Hack	موفق شدن در کاری، با موفقیت پشت سر گذاشتن
Tend to	احتمال داشتن، آمادگی داشتن	Nervous (adj.)	نگران، مضطرب
Students tend to confuse these sounds.	دانشجویان احتمالاً این صداها را با هم اشتباه می کنند.	Nervousness (n.)	نگرانی، اضطراب
Cub	توله حیوانات	Natural (adj.)	طبیعی
The mother bear had one cub.	خرس مادر یک توله داشت.	Beginning	شروع، آغاز
Mob	گروه بزرگی از مردم، ازدحام جمعیت	Make a good beginning	شروع خوبی داشتن، کار را به خوبی آغاز کردن
There was a mob at the picnic.	گروه زیادی از مردم به پیک نیک آمده بودند.	Confident	مطمئن
Mop	تی نظافت	A bit	یک کم، یک ذره
A mop is used to clean dirty floors.	برای نظافت زمینهای کثیف از تی استفاده می شود.	He is a bit nervous.	او کمی نگران است.
Robe	رُب، لباس بلند و گشاد و راحتی که در خانه و یا بعد از حمام می پوشند. رُب دوشامر	Somewhat	تا حدی، تقریباً
Bat	چوب بیس بال	Slightly	کمی، اندکی
Rude	گستاخ، بی ادب، بی تربیت	Jittery	دچار دلشوره، دارای ترس و لرز
Root	ریشه	Get over	بهبود یافتن، بازیافتن، بی خیال شدن
Name tag	برچسب نام	Perfectly	کاملاً
Sag	شکم دادگی، افتادن و شل شدن	Pause	مکث کردن، نگه داشتن (پخش فیلم یا نوار و...)
There was a sag in the telephone wire.	سیم تلفن شل شده بود.	Playback	پخش
Tuck	تو کردن لباس	Sharp	دقیقاً، رأس ساعت
Tuck your shirt in, please.	لطفاً پیراهنتون رو بکنید داخل شلوار.	You should be here at eight o'clock sharp.	شما باید رأس ساعت ۸ اینجا باشید.
		You are supposed to report to sergeant Brown.	شما قرار است به سرگروهبان براون اعلام حضور کنید.